



شماره صفحات: ۴۸-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر مقارن

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۲۱

در آمدی بر استثناء به «إلا» مفرغ در قرآن کریم و تأثیر آن بر معنای آیات با عنایت بر تفاسیر فریقین (مطالعه موردی چند آیه)

فاطمه قربانی چروری^۱

علی غضنفری^۲

چکیده

در قرآن کریم شیوه‌های بیانی متعددی را می‌توان جست که در انتقال مفاهیم والای آیات از عمق و گستردگی ویژه‌ای برخوردارند؛ اسلوب استثناء یکی از آن‌هاست که شناخت دقیق و اشراف بر دقایق و ظرایف آن در ایضاح معانی و ادراک صحیح مفاهیم آیات الهی بسیار مؤثر است. این پژوهش که به صورت توصیفی و به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده، درصدد است تا با رعایت اقتضار و تکیه بر تعدادی از کتب نحوی و تفسیری فریقین، ابتدا به بیان قسمتی از این قاعده نحوی با عنوان اسلوب استثناء به «إلا» مفرغ پرداخته، سپس تأثیر این اسلوب را بر معنای برخی از آیات استثنائیه مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. در استثناء به «إلا» مفرغ، مستثنی منه محذوف است و مستثنی براساس نیاز عامل ماقبل «إلا»، نقش‌های گوناگون می‌پذیرد. کثرت استثناء مفرغ در قرآن کریم نسبت به انواع متصل و منقطع قابل توجه است. همچنین استثناء مفرغ دارای اثرات معنایی گوناگون از جمله قصر، تأکید، تعریض و... بوده و در استنباط برخی از احکام فقهی و مباحث کلامی تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: استثناء، استثناء به «إلا»، مفرغ

۱. طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآنی مجتمع آموزش عالی کوثر تهران. (نویسنده مسئول)

fghorbani5750@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. ali@qazanfari.net

مقدمه

غالب سخن و نحوه گزینش الفاظ جهت ارائه مطلب از هنرهایی است که نویسنده هنگام ایراد موضوع آن را برمی‌گزیند و در هر نوشته‌ای با توجه به موضوع و مقتضای آن، شیوه و اسلوبی خاص جهت ارائه انتخاب می‌شود. وقتی متون بشری تابع این عوامل بلیغ‌ساز سخن است، قرآن کریم که سرآمد متون بلیغ و دارای مرتبه اعجاز است، به طریق اولی متصف به این وصف است.

مرتبه فصاحت و بلاغت قرآن همواره مفسران و نحویون را بر آن داشته است که دانش خود را با شیوه‌های بیان قرآن تطبیق داده و پرده از اسرار آن بردارند؛ بنابراین توجه به اسلوب استثناء به «إلا» به‌عنوان یکی از اسالیب قرآن کریم و دقت در نحوه اثرگذاری آن بر معنای آیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

استثناء در لغت به معنای بازداشتن و کنار زدن و در اصطلاح خارج کردن اسم از حکم ماقبل به‌وسیله «إلا» و نظایر آن است. استثناء دارای چهار رکن ادات استثناء، حکم، مستثنی و مستثنی منه است و با توجه به ویژگی‌های متفاوت مستثنی و مستثنی منه به سه نوع: متصل، منقطع و مفرغ تقسیم می‌شود که اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثناء از نوع مفرغ است. اسلوب استثناء به «إلا» در بسیاری از آیات قرآن کریم به کار رفته (حدود ۶۵۰ آیه) که اکثر آن‌ها از نوع مفرغ و نشان‌دهنده اهمیت این مطلب است که تحلیل صحیح اثر معنایی استثناء مفرغ تأثیر مستقیم بر درک و فهم معنای آیات و مراد الهی دارد. وجه انتخاب چند آیه از آیات مورد بحث، تنوع آیات و محدودیت تعداد صفحات است. لذا این پژوهش تلاش دارد با بررسی اسلوب استثناء به «إلا» مفرغ برخی آیات قرآن کریم و کنکاش در کتب نحوی - بلاغی و تفاسیر بزرگ شیعی - سنی به پاسخ سؤالات ذیل دست یابد:

۱. اسلوب استثناء به «إلا» مفرغ چیست؟

۲. تحلیل مفسرین بزرگ شیعه و سنی از اثر معنایی آن در آیات قرآن کریم چگونه است؟

پیشینه

کتابی که به صورت کامل و جامع به موضوع استثناء و اسالیب آن در قرآن بپردازد، یافت نشد، بلکه اغلب در کتب نحوی و بلاغی به آن پرداخته‌اند؛ از جمله پژوهش‌های انجام‌شده عبارت‌اند از:

۱. کتاب‌هایی به زبان عربی تألیف نویسندگان عرب نگاشته شده، مانند: *الاستثناء فی القرآن الکریم* نوشته حسن طه الحسن در عراق که دستیابی به آن‌ها برای بنده مقدور نبود.

۲. آقای امیر مقدم متقی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات عرب پژوهشی با عنوان «اسلوب استثناء متصل و منقطع به «إلا» در قرآن» انجام داده‌اند که جنبه نحوی، فقهی، لغوی و بلاغی دارد.

۳. همچنین تحقیق پایانی دیگری با عنوان «بررسی و تحلیل نحوی حرف استثناء «إلا» در قرآن» توسط آقای نبی‌الله پاک‌منش دانشجوی مقطع کارشناسی ادبیات عرب با موضوع تعاریف مختلف استثناء و بررسی آیاتی که در آن‌ها کلمه «إلا» به کار رفته، ارائه گشته است.

۴. مقاله آقایان دکتر علی باقر طاهرنیا و حمید طاهر مطهر با عنوان «استثناء به «إلا» در قرآن کریم» که در آن مصادیق تأویل «إلا» به حرف در قرآن با تکیه بر تحلیل ساختاری اسلوب استثناء و دیدگاه مفسران بزرگ مورد کنکاش قرار گرفته است.

اما این پژوهش به صورت مفصل با مفهوم‌شناسی استثناء به «إلا» از نوع مفرغ و یافتن آیات استثنائیه در قرآن با توجه به نظرات مفسرین بزرگ شیعه و سنی، اثر این اسلوب را بر معنای آیات تحلیل می‌نماید.

۱- مباحث نظری

یکی از مهم‌ترین مراحل یک پژوهش علمی، تشریح واژه‌ها و مفاهیم اصلی به کار رفته در آن است، به گونه‌ای که بی‌توجهی به معانی واژه‌ها و کاربردهای آن‌ها و عدم تشخیص

معنای مدنظر نویسنده، موجب سوء برداشت و خطا خواهد شد. لذا لازم است جهت درک صحیح مطالب، هریک از واژه‌ها به صورت دقیق تبیین شوند.

۱-۱- معنای واژه استثناء

معنای واژه استثناء به لحاظ لغوی و اصطلاحی به شرح ذیل است:

۱-۱-۱- معنای لغوی استثناء

واژه استثناء مصدر باب استفعال از ریشه (ث ن ی)، در لغت به معنای جدا کردن به کار رفته است. ابن منظور در این باره می‌گوید: «(إِسْتَثْنَيْتُ الشَّيْءَ مِنَ الشَّيْءِ)» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ۱۴/۱۱۵)، یعنی آن چیز را از دیگر چیز جدا و استثناء کردم».

در تفسیر این واژه آمده است: استثناء از «ثنی» به معنای توجه کردن (فراهمیدی، ۱۴۱۴، ۸/۲۴۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۹/۲۵۲؛ معلوف، ۱۳۸۶، ۱۴۷؛ مصطفی، ۱۳۸۶، ۱۰۱) گرفته شده، زیرا مستثنی به واسطه اخراج از حکم مستثنی منه مورد توجه و عنایت خاص قرار گرفته است یا از ثنی به معنی برگرداندن (فیومی، ۱۴۱۴، ۲/۸۵؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج/۲۲۹؛ الکرمانی، ۱۳۵۰، ۳۷۹-۳۷۸؛ مصطفوی تبریزی، ۱۳۶۸، ۲/۳۲-۳۱) مأخوذ است، زیرا مستثنی از اینکه حکم مستثنی منه شامل آن شود، برگردانده شده است. احمد بن فارس به ریشه‌یابی این واژه پرداخته و نوشته است: «استثناء از «ثنی الشیء» ثنیاً» به معنی «آن چیز را دوباره تکرار کرد» گرفته شده، زیرا در یک جمله استثنائیه، مستثنی یک بار به صورت مجمل و بار دیگر به صورت تفصیل بیان می‌شود.» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱/۳۹۱)

در کتاب *قاموس القرآن* آمده است: «ثنی در اصل به معنای عطف است و استثناء به این جهت این‌گونه نامیده شده که مستثنی بر مستثنی منه عطف می‌شود و روی هم حساب می‌شوند.» (قرشی، ۱۳۵۲، ۱/۳۱۸)

۱-۱-۲- معنای اصطلاحی استثناء

استثناء خارج نمودن امری به سبب «إلا» یا یکی از نظایر آن «غیر، سوی، خلا، عدا، حاشا، لیس، لایکون» به نحو حقیقی یا حکمی از امر متعدد عام است. (ابن عقیل، ۱۳۸۷،

۳۱۶/۲؛ سیوطی، ۱۳۷۲، ۱۵۵/۲؛ عاملی، ۱۳۸۵، ۱۲۴؛ شرتونی، ۱۳۷۲، ۳۲۳؛ حسن، بی تا، ۲۹۳/۱) استثناء در صورتی حقیقی خوانده می شود که مستثنی واقعاً داخل در مستثنی منه و از جنس آن باشد و در غیر این صورت استثناء حکمی است. (ابن عقیل، ۳۱۶/۲، ۱۳۸۷)

۱-۲-۲-۱-۲- ارکان استثناء

استثناء از چهار رکن تشکیل شده است: (صفایی بوشهری، ۱۳۸۵، ۲۰۰/۱)

۱-۲-۱-۱- ادات استثناء

منظور از ادات استثناء، «إلا» و نظایر آن همچون «غیر»، «سوی»، «عدا» و... است.

الف- انواع ادات استثناء

در این پژوهش «إلا» مدنظر است که از ادات حرفی خالص و استثنائیه است.

۱- اسمی: ادات اسمی شامل سه اسم «غیر»، «سوی» و «بید» است. (حسن، بی تا،

۳۱۸/۲)

۲- حرفی خالص: در مقابل مردد بین حرف و فعل که بر دو گونه است: «إلا» و «لَمَّا»

(همان، ۲۹۶)

۳- فعلی: ادات استثناء در صورتی که فعل باشند، جامد بوده و به صورت صیغه تشنیه

و جمع به کار نمی روند. (صفایی بوشهری، ۱۳۸۵، ۲۰۰/۱) ادات فعلی عبارت اند از:

«لیس»، «لایکون»، «ماخلاً» و «ماعدا» (دو فعل اخیر در صورتی فعل خالص هستند که

قبل از آن‌ها «ما» مصدریه به کار رود). (حسن، بی تا، ۳۲۹/۲)

۴- مردد بین حرف و فعل (ابن هشام، ۱۴۲۸، ۱۱۸/۱): منظور از این قسم، اداتی

است که صلاحیت دارند فعل یا حرف واقع شوند و سه گونه اند: «عدا»، «خلاً» و «حاشا».

۱-۲-۲-۱- حکم

منظور از حکم، آن حکمی است که قبل از ادات استثناء ذکر شده است.

۱-۲-۳-۱- مستثنی

مستثنی عبارت است از آنچه که بعد از ادات استثناء واقع شده و از حکم قبل از آن

ادات خارج می‌شود.

غلابینی در تعریف آن می‌گوید: «المُخْرَجُ مِنْ حُكْمٍ مَا قَبْلَ «إِلَّا» يُسَمَّى مُسْتَثْنَى (غلابینی، بی‌تا، ص ۱۲۳): خارج شده از حکم ما قبل «إِلَّا»، مستثنی نامیده می‌شود.

۱-۲-۴- مستثنی منه

مستثنی منه اسمی است که حکم قبل از ادات استثناء به آن تعلق گرفته و مستثنی از حکم آن خارج شده است که به آن «مُخْرَجٌ مِنْهُ» اطلاق می‌شود. (غلابینی، بی‌تا، ۱۲۳)

۱-۳-۱- انواع استثناء به اعتبار ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

استثناء به اعتبار ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن بر دو قسم است:

۱-۳-۱- استثناء تام

اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثناء تام است. (بهمنیار، ۱۳۷۲، ۱۱۹) مانند: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت (۲۹): ۱۴): «و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.» در این مثال مستثنی منه، «أَلْفَ سَنَةٍ»، در کلام ذکر شده است و استثناء از نوع تام است.

۱-۳-۲- استثناء مفرغ

اگر مستثنی منه در جمله عنوان نشود و محذوف باشد، استثناء مفرغ است. (شهابی، بی‌تا، ص ۱۰۷؛ حسینی، ۱۳۷۳، ۱۱۹/۸) مانند: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده (۵): ۹۹): «پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد»؛ در این مثال مستثنی منه محذوف است.

در کتاب النحو الوافی آمده است: «فَالِاسْتِثْنَاءُ الْمَفْرَغِ يَقْتَضِي أَمْرَيْنِ مُجْتَمِعَيْنِ حَتْمًا: أَنْ يَكُونَ الْكَلَامُ غَيْرَ تَامٍ وَغَيْرَ مُوجِبٍ»: (حسن، بی‌تا، ۲/۲۹۴) برای استثناء مفرغ اجتماع دو امر ضروری است؛ اینکه کلام غیر تام و غیر موجب باشد.

البته در موارد کمی در کلام موجب هم استثناء مفرغ واقع می‌شود، اما به آن موارد التفاتی نمی‌شود. (همان، همانجا)

دلیل نامگذاری این استثناء به مفرغ آن است که عامل در ظاهر متوجه ما بعد «إِلَّا»

شده و در طلب آن است، اگرچه معمول حقیقی آن، مستثنی منه مقدر است. (صبان، ۱۴۱۹، ۱/۴۱۶) به قولی دیگر «عامل مقدم بر «إلا» برای عمل کردن در اسم بعد از آن فارغ شده است.» (سیوطی، ۱۳۷۲، ۱۶۱/۲)

در این پژوهش «إلا» از ادات حرفی خالص و استثنائیه است.

۱-۴- حکم استثناء مفرغ

در استثناء مفرغ، واجب است اعراب مستثنی بر حسب آنچه عامل قبل از «إلا» طلب می‌کند، تعیین شود؛ (غلابینی، بی تا، ۱۳۱؛ الغرسی، ۱۴۲۱، ۲۶۹) گویا «إلا» در کلام موجود نیست، یعنی در این وجه «إلا» اثر اعرابی ندارد و تنها از جهت معنا تأثیرگذار است؛ مانند: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه (۵۶): ۷۹)؛ «و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند].» در این آیه، عامل «لَا يَمَسُّهُ» نیاز به فاعل دارد، از این رو مستثنی، «الْمُطَهَّرُونَ»، مرفوع است.

۱-۵- عامل مستثنی به «إلا»

در عامل مستثنی به «إلا» اختلاف است و اقوال گوناگون وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. عامل نصب مستثنی، خود «إلا» است (ابن عقیل، ۱۳۸۷، ۳۱۸/۲؛ سیوطی، ۱۳۷۲، ۱۵۷/۲)
 ۲. سیرافی معتقد است: ناصب مستثنی فعل یا شبه فعلی است که قبل از «إلا» ذکر شده به وسیله «إلا». (ابن عقیل، همانجا)
 ۳. زجاج می‌گوید: ناصب مستثنی، فعل مقدر «أَسْتَثْنِي» است. (همان، همانجا)
- البته بدون لحاظ اختلاف در عامل نصب مستثنی به «إلا»، در اعراب آن تعبیر منصوب علی الاستثناء به کار می‌رود.

۱-۶- واژه استثناء در قرآن کریم

کلمه استثناء در قرآن موجود نیست و تنها یک بار به صورت فعل مضارع منفی «لَا يَسْتَثْنُونَ» آمده است.

خداوند در سوره قلم می‌فرماید: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَنْتُونَ» (قلم (۶۸): ۱۸ و ۱۷)؛ «ما آن‌ها را آزمودیم، همان‌گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. (۱۷) و هیچ از آن استثنا نکنند.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته‌اند: «کلمه استثناء که مصدر فعل یستثنون است، به معنای این است که بعضی از افراد کل را از حکم آن کنار بگذاریم و نیز به معنای گفتن کلمه «ان شاء الله» در هنگام وعده قطعی یا هر سخن قطعی دیگر است. ممکن است منظور از جمله «لایستثنون» این باشد که مقداری از میوه‌ها را برای فقرا و مساکین استثناء نکردند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۶۲۴)

۲- تحلیل تفسیری و اثر معنایی

استثناء مفرغ، آن نوع از استثناء به «إِلَّا» است که در آن مستثنی منه محذوف است (شهابی، بی‌تا، ۱۰۷) و اعراب مستثنی براساس اقتضای عامل ما قبل «إِلَّا» تعیین می‌شود (الغرسی، ۱۴۲۱، ۲۶۹)، یعنی مستثنی نقش‌های گوناگون می‌پذیرد. لازم به ذکر است که در استثناء مفرغ، اجتماع دو امر ضروری است؛ اینکه کلام غیرتام و غیرموجب باشد. (حسن، بی‌تا، ۲/۲۹۴)

استثناء مفرغ در بسیاری از آیات قرآن مجید به کار رفته و زیبایی آن انسان را به تأمل وامی‌دارد. این پژوهش تعدادی از آیات که مشمول این نوع استثناء هستند را از جهت نقش‌های گوناگون مستثنی بررسی و اثر معنایی آن را تحلیل می‌کند:

۲-۱- مستثنی در جایگاه فاعل

۲-۱-۱- «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه (۵۶): ۷۹)؛ «و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند].»

در آیه شریفه «المُطَهَّرُونَ» فاعل برای «لَا يَمَسُّهُ» و مرفوع است. (درویش، ۱۴۱۵،

۴۴۹/۹؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۳/۳۰۵)

علامه طباطبایی معتقد است: «جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، صفت کتاب مکنون و لوح محفوظ است. البته احتمال دارد صفت سوم برای قرآن باشد. اگر حرف «لا» نافی باشد، برگشت هر دو احتمال به یک معناست. معنا این می‌شود: آن کتاب مکنون که قرآن در آن است یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است و جز پاکان کسی با آن تماس ندارد. سیاق کلام تجلیل پاکان است. «الْمُطَهَّرُونَ» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر ولی متأسفانه بعضی از مفسرین آیه را مختص ملائکه کرده‌اند. برخی دیگر «لا» در «لَا يَمَسُّهُ» را ناهیه گرفته و گفته‌اند: مراد از مس، دست کشیدن به قرآن است و مراد از طهارت هم، طهارت از حدث و خبث یا تنها از حدث است. همچنین گفته‌اند که جمله مذکور خبری در معنای انشاء است که در این صورت بلیغ‌تر است. خواننده عزیز توجه فرمود که این نیز صحیح است که منظور از مس، علم و اطلاع باشد، چه آیه صفت قرآن باشد و چه توصیف کتاب مکنون باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۲۴۰-۲۳۹)

طبرسی ذیل آیه شریف می‌نویسد: «در مورد «مُطَهَّرُونَ» سه قول وجود دارد: اول مراد از کتاب مکنون، لوح محفوظ است و دست نمی‌زنند به آن مگر فرشتگان؛ دوم اینکه مراد قرآن است و «مُطَهَّرُونَ» پاکان از شرک هستند و سوم پاکان از حدث‌ها و جنابت‌ها و در نزد ما، ضمیر عود به قرآن می‌کند؛ پس برای ناپاک لمس نوشته‌های قرآن جایز نیست.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۴/۱۸۲) و نظر شریف لاهیجی هم همین است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۴/۳۶۸)

ابن عاشور هم می‌نویسد: «جمهور مفسرین معتقدند که مراد از «مُطَهَّرُونَ» ملائکه هستند و مراد از «طهاره» طهارت نفسانی است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۲۷/۳۰۵) نظر آلوسی و سیوطی هم همین است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۱۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴/۱۵۳) زمخشری قائل به تفصیل است و می‌نویسد: «اگر جمله نعت برای کتاب مکنون (لوح) باشد، «مُطَهَّرُونَ» فرشتگان هستند و اگر جمله نعت برای قرآن باشد، معنی این‌گونه می‌شود: سزاوار نیست که لمس کند آن را مگر کسی از مردم که بر طهارت باشد که شامل

کسانی که قرآن را قرائت می کنند هم می شود.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۶۹) اشراف به اسلوب استثناء به «إِلَّا» و ویژگی های آن در این آیه بسیار حائز اهمیت است، زیرا حکم فقهی مس قرآن از این آیه استخراج شده است. مس قرآن مجید نزد شیعیان بدون وضو و طهارت حرام است، همچنین اسامی مقدسه الهیه و ائمه اطهار را هم نمی توان بدون وضو مس نمود. (یزدی، ۱۴۱۹، ۱/۳۴۲-۳۳۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ۱۲/۴۰۹)

۲-۲- مستثنی در جایگاه نایب فاعل

۱-۲ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ بَعْتُمْ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ» (انعام (۱۶): ۴۷)؛ «بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا به طور ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید، آیا جز جمعیت ستمکار هلاک می شوند؟!»
در این آیه شریف «الْقَوْمُ» نایب فاعل برای «يُهْلِكُ» و مرفوع است. (درویش، ۱۴۱۵، ۱۱۷/۳؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۱/۳۰۴)

در کتاب المیزان ذیل آیه شریفه آمده است: «این آیه شریفه متضمن حجتی است که علیه عموم ستمکاران که از دعوت الهی سرباز زده و آیات الهی را تکذیب کرده اند؛ اعلام خطر نموده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳۳/۷)

قمی مشهدی معتقد است: «جمله استثنائیه در معنای نفی است و استثناء مفرغ از آن صحیح است.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۴/۳۳۲) و نظر کاشانی هم همین است. (کاشانی، ۱۳۳۶، ۳/۳۹۲)

نظر ابن عاشور این است که: «استفهام در «هَلْ يُهْلِكُ» از نوع استفهام انکاری است و برای همین بعدش استثناء آمده و معنا این می شود: هلاک نمی شوند به آن عذاب مگر کافران.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۶/۱۰۷) و برخی از مفسرین با او هم عقیده هستند. (ألوسی، ۱۴۱۵، ۴/۱۴۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ۳/۳۳)

اما طبری به گونه ای دیگر استثناء را معنی می کند و می نویسد: «معنا این می شود؛ هلاک نمی کند خداوند از ما و از شما مگر کسی را که عبادت می کند غیر کسی را که مستحق عبادت ماست و ترک می کند عبادت کسی را که مستحق عبادت است.» (طبری،

مشاهده شد که در آیه فوق، استثناء مفرغ است و باید توجه داشت که نفی و استثناء در آیه مفید قصر^۱ و تأکید است.

۲-۳- مستثنی در جایگاه مبتدا

۲-۳-۱- «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (مائده (۵): ۹۹)؛ «پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد (و مسئول اعمال شما نیست). و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند.»

در این آیه شریفه، «الْبَلَاغُ» مبتدای مؤخر و مرفوع است. (درویش، ۱۴۱۵، ۲۷/۳؛ صافی، ۱۴۱۸، ۳۳/۷)

طبرسی معتقد است: «در این جمله نوعی تهدید وجود دارد و اشاره به این است که آنچه بر پیامبر واجب بود ابلاغ کند، کرده است و بر شما اتمام حجت شد و بهانه‌ای برای کوتاهی کردن در انجام وظیفه خود ندارید.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲/۱۳۱) برخی از مفسران نیز با او هم عقیده هستند. (طبری، ۱۴۱۲، ۵۱/۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۵۸۹/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۶۸۲/۱؛ شریفی لاهیجی، ۱۳۷۳، ۷۷۰/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۶/۴) در کتاب مجمع البیان ذیل آیه شریفه آمده است: «وظیفه پیامبر، تنها ادای رسالت و بیان احکام است؛ اما قبول و فرمانبرداری به مردم ارتباط دارد، پس این استثناء مفید قصر و تأکید است و وظیفه پیامبر را در ادای رسالت و بیان احکام منحصر می‌کند.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۹۲/۷)

در کتاب بیان السعاده ذیل آیه شریفه آمده است: «جمله «مَا عَلَى الرَّسُولِ» جواب سؤال مقدر است، گویا گفته شده است: آیا رسولی که در بین ماست، نمی‌تواند عقاب را دفع کند؟ پس فرمود بر رسول نیست «إِلَّا الْبَلَاغُ»، مگر تبلیغ، نه حفظ از عقاب و نه وادار کردن بر طاعت و آنچه تبلیغش به عهده او بود را تبلیغ کرد و اعظم و اشرف اساس آن که ولایت

۱. قصر (حصر) در کلام است. قصر در لغت به معنای حبس و اکتفا کردن و در اصطلاح بلاغت آن است که متکلم صفت یا حالتی را در کسی یا چیزی منحصر و مخصوص کند. (محمدی، ۱۳۹۴، ۱۶۵)

بود را در حضور تقریباً هفتاد هزار نفر از شاهدان ابلاغ کرد.» (گنابادی، ۱۳۷۲، ۴/۴۳۹)

مکارم شیرازی می‌نویسد: «خداوند برای تأکید بیشتر می‌فرماید: مسئول اعمال شما خودتان هستید و پیامبر هیچ مسئولیتی جز ابلاغ رسالت در رساندن دستورات خدا ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵/۹۲)

ابن عاشور معتقد است: «جمله «مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ»، دارای تعریض به وعد و وعید است. در این جمله معنای قصر وجود دارد، اما این قصر حقیقی نیست، زیرا حضرت رسول ﷺ کارهای دیگری هم غیر از ابلاغ، مانند عبادت، جهاد و... داشتند و این قصر، از نوع قصر اضافی^۱ است و با اینکه بر عهده حضرت ﷺ امور بیشتری باشد، منافاتی ندارد.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۵/۲۲۸)

در آیه شریفه فوق استثناء مفرغ به کار رفته و مستثنی در نقش مبتدای مؤخر است و این مورد اتفاق علما است. به نظر می‌رسد آیه علاوه بر اینکه دارای فن تعریض^۲ و قصر مفید تأکید است، (همان، همانجا) ارسال المثل^۳ (درویش، ۱۴۱۵، ۳/۲۷) نیز است.

۲-۴- مستثنی در جایگاه خبر

۲-۴-۱- «كُلُّ نَفْسٍ دَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ» (آل عمران (۳): ۱۸۵)؛ «هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به‌طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. آن‌ها که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست!»

۱. تعریض در لغت به معنای به کنایه سخن گفتن و در اصطلاح آن است که گوینده کلامی را بیاورد و در معنای حقیقی خودش به کار ببرد و با آن به مفهوم دیگری اشاره کند که از سیاق و ظرف سخن برآید و دلالت تعریض عقلی است و مخاطب را مجبور به توجه و تفکر می‌کند، تعریض از علم بدیع است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲/۱۵۹)

۲. ارسال المثل در اصطلاح علم بدیع آن است که متکلم در کلام خود سخن حکیمانه یا صفتی را بیاورد که حکم مثل پیدا کند و مقبولیت عام یابد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰، ۱۳۶)

۳. قصر به اعتبار غرض متکلم بر دو قسم است: قصر حقیقی و قصر غیر حقیقی. قصر غیر حقیقی یا اضافی، اختصاص مقصور علیه، حسب اضافه و نسبت به شی معین است نه جمیع ماسوای آن. (قصر اضافی نسبی است و به محدوده خاص نظر دارد) (هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۵۳)

در این آیه مبارکه «متاع» خبر و مرفوع است. (درویش، ۱۴۱۵، ۱۲۵/۲؛ صافی، ۱۴۱۸، ۴۰۰/۴؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۱۷۷/۱)

طنطاوی می‌نویسد: «متاع چیزی است که انسان از آن بهره‌مند می‌شود و غرور، خدعه و طمع به باطل است، یعنی این حیات دنیا که آن را می‌گذرانیم و از لذات و منافع آن بهره‌مند می‌شویم و جز آن به چیز دیگری نمی‌اندیشیم، در روز قیامت بر آن به سختی محاسبه خواهیم شد، اما کسی که از متاع دنیا آن‌گونه که خداوند امر فرموده استفاده کند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد شد.» (طنطاوی، بی تا، ۳۶۲/۲)

در کتاب کشف‌الاسرار و عده‌الابرار ذیل آیه شریفه آمده است: «نیست زندگی در این دنیای فانی «إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» که مردم را فریب می‌دهد، یعنی آرزوی دراز در پیش می‌نهد تا او امید در عمر دراز می‌بندد و آنگاه یک‌باره مرگ می‌رسد و امید دریده می‌شود.» (میبدی، ۱۳۷۱، ۳۷۳/۲)

مکارم شیرازی معتقد است: «این جمله می‌گوید: زندگی دنیا تنها یک تمتع و بهره‌برداری غرورآمیز است. این زندگی و عوامل سرگرم‌کننده آن از دور فریبندگی خاصی دارد، اما هنگامی که انسان به آن نائل می‌شود و از نزدیک آن را لمس می‌کند، معمولاً چیزی توخالی به نظر می‌رسد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۲/۳). «نظر زمخشری هم تقریباً همین است و البته او معتقد است شیطان عامل غرور است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۴۹/۱)

جمله «إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» تشبیه بلیغ^۱ است؛ که در آن خداوند دنیا را به متاعی که ابتدا برای انسان بسیار فریبنده است و بعد فساد آن مشخص می‌شود، تشبیه نموده است و شیطان عامل خدعه و نیرنگ انسان است. (درویش، ۱۴۱۵، ۱۲۵/۲؛ محمود بن عبدالرحیم صافی، ۱۴۱۸، ۴۰۱/۴)

در این آیه استثناء مفرغ به کار رفته است که مستثنی نقش خبر را گرفته است. این

۱. تشبیه بلیغ آن نوع از تشبیه است که در آن ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده است، در این تشبیه مبالغه بیشتر است و از جلوه‌های علم بلاغت است. (هاشمی، ۱۳۸۸، ۲۱۹)

آیه دارای معنای حصر است، یعنی زندگی دنیا فقط تمتع غرورآمیز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۲/۳) از طرفی تشبیه بلیغ زیبایی آن را دوچندان نموده است.

۲-۴-۲- «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مَّن نَّسَأُهُمْ مَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (مجادله (۵۸): ۲)؛ «کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي تو نسبت به من بمنزله مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی اند که آن ها را به دنیا آورده اند! آن ها سخنی زشت و باطل می گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است!»

در این آیه شریفه «إِلَّا اللَّائِي» موصول در محل رفع، خبر برای مبتدا «أُمَّهَاتُهُمْ» است. (درویش، ۱۴۱۵، ۸/۱۰؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۶۷/۲۸)

علامه طباطبایی معتقد است: «در این آیه می فرماید: کسانی که همسران خود راظهار می کنند، با این عمل همسرشان مانند مادرشان نمی شود و مادرشان تنها آن کسی است که ایشان را زاییده و با این بیان، حکمظهار که در جاهلیت بین مردم عرب معروف بود، لغو و اثرش را که حرمت ابدی بود، نفی نموده و اثر دیگرش را که مادر شدن همسر برای شوهر باشد، انکار می نماید. پس معنای جمله «مَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ» این است که: از نظر اعتبار شرع، همسران به مادران ملحق نشده وظهار آن ها را برای ابد حرام نمی کند. آنگاه برای تأکید به این معنا فرموده: «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ»؛ یعنی همسرانشان مادران ایشان نمی شوند، بلکه مادران تنها همان زنانی هستند که ایشان را زاییده اند وظهار افاده طلاق نمی کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۳/۱۹-۲۱۲) و نظر شریف لاهیجی هم همین است.» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۴/۴۰۵)

قمی مشهدی می نویسد: «ظهار آن است که مرد به زنش بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی، اما آن ها حقیقتاً مادرانشان نیستند و در حرمت مانند مادران نیستند؛ مگر کسانی که به مادران ملحق می شوند، مانند مادران رضاعی و همسران پیامبر ﷺ در حکم حرمت.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۲۱/۱۳) نظر طبرسی و تعداد دیگری از مفسران هم

همین است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲۵۷/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۵۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۳۲/۱۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ۱۰/۲۰۰)

در این آیه شریفه فن سلب و ایجاب^۱ به کار رفته است: «نفی مادر شدن به وسیله ظهار (طلاق جاهلی) و اثبات مادری برای کسی که فرزند را به دنیا آورده است.» (درویش، ۱۴۱۵، ۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۷۰/۲۸) از طرفی باید توجه داشت که این آیه و استثناء به کار رفته در آن در حرمت ظهار که یکی از انواع طلاق جاهلی بوده، استفاده شده است.

۲-۵- مستثنی در جایگاه اسم افعال ناقصه

۲-۵-۱- «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم (۵۳): ۳۹)؛ «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»

در آیه شریفه «ما»، حرف مصدری و مصدر مؤول «مَا سَعَى» در محل رفع اسم مؤخر برای «لیس» است. (درویش، ۱۴۱۵، ۳۶۷/۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ۵۶/۳۷؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۲۸۰/۳)

طبرسی معتقد است: «(«مَا» در «مَا سَعَى» مصدری است، اما روایاتی که در باب صدقه دادن، حج گزاردن و نماز خواندن از طرف مرده نقل شده، اگرچه سعی خود مرده نیست و سعی دیگران است، اما گویی سعی خود مرده است چون جانشین و تابع اوست و به حکم دین مانند وکیلی است که به نیابت او کار می‌کند.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱۷۰/۶)

ابن عاشور ذیل آیه مبارکه می‌نویسد: «تعریف انسان، تعریف جنس است و آمدن آن در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند و معنی این گونه است: اختصاص ندارد به انسان جز آنچه سعی و تلاش اوست.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۳۵/۲۷-۱۳۳)

او در ادامه می‌نویسد: «مراد از سعی، عمل و اکتساب است، پس منظور این است: به دست نمی‌آورد کسی فایده عمل، مگر آنچه خودش عمل کرده باشد و اما «لام»، اختصاص است و ترجیحاً مراد از «مَا سَعَى»، اعمال صالح است. علما در تأویل این آیه اختلاف نظر

۱. سلب و ایجاب به‌عنوان یکی از فنون بلاغی عبارت است از: نفی شی از جهتی و اثبات آن از جهت دیگر یا امر به شی از جهتی و نفی از آن از جهت دیگر. (درویش، ۱۴۱۵، ۹/۱۰)

دارند؛ عکرمه معتقد است این آیه در شریعت ما نسخ شده و قبول عمل دیگران (پس از مرگ) در حق انسان از خصوصیات امت اسلام است. ربیع بن انس می‌گوید: منظور از این انسان، انسان کافر است و اما مؤمن، هم سعی خودش و هم سعی دیگران در حق او قبول است و بعضی هم به ظاهر آیه استناد می‌کنند. این اختلاف تأویل از آن جهت است که سعی را در معنای حقیقی یا مجازاً بگیریم؛ شاید منظور از سعی کارهایی است که انسان باید شخصاً انجام دهد، مانند تزکیه نفس و راضی کردن آن به خیر.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۳۵/۲۷-۱۳۳)

آلوسی معتقد است: «ما مصدریه است، یعنی نیست برای انسان مگر سعیش و جایز است که «ما» موصوله باشد، یعنی نیست برای انسان مگر کسی که سعی کند به آن و عمل کند به آن.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴/۶۵)

زمخشری هم «ما» را مصدریه گرفته و می‌نویسد: «جمله «إِلَّا مَا سَعَى»، یعنی مگر سعیش.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۲۸)

گنابادی ذیل آیه شریفه آورده است: «بر انسان نیست مگر آنکه سعی و جدیت کرده است؛ لفظ «ما» مصدریه، موصوله یا موصوفه است و آنچه که وارد شده مبنی بر انتفاع اموات از صدقات و خیرات به وسیله زندگان از قبیل بهره بردن از کوشش و سعی غیر نیست؛ بلکه از آن جهت است که محبت مردگان به وسیله سعی و کوشش خودشان در دنیا در قلوب زندگان داخل شده است.» (گنابادی، ۱۳۷۲، ۱۳/۴۵۸)

اندلسی معتقد است: «ظاهراً «الإنسان»، مؤمن و کافر را شامل می‌شود و حصر در سعی صورت گرفته، پس برای او سعی غیر او نیست.» (اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۰/۲۴)

در این آیه شریفه مستثنی در نقش اسم برای «لیس» قرار گرفته و استثناء مفید حصر است.

۲-۶- مستثنی در جایگاه خبر افعال ناقصه

۲-۶-۱- «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنزَلَ

۱. مجاز، به کار بردن لفظ در غیر معنایی است که برای آن وضع شده است. (هاشمی، ۱۳۸۸، ۲۳۶)

عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا» (اسراء (۱۷): ۹۳)؛ «یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد یا به آسمان بالا روی، حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! «بگو: منزه است پروردگارم (از این سخنان بی‌معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟!»»

در این آیه مبارکه «بشراً» خبر برای «کنت» و منصوب است. (درویش، ۱۴۱۵، ۵/۵۰۳؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵/۱۱۲؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۲/۲۰۳) استفهام در معنای نفی و انکار است. (درویش، همانجا)

در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه آمده است: «در این جمله رسول خدا ﷺ را فرمان می‌دهد تا به معجزات پیشنهادی ایشان پاسخ گفته، ایشان را بر جهل و لجاجتشان آگاهی دهد؛ لجاجتی که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، چون کارهایی که از رسول خدا توقع می‌کنند یا از قدرت او خارج است، یا محال بالذات است. به همین دلیل پیامبر خود را مأمور نموده که در جواب آن‌ها نخست پروردگار خود را از گزاف و تفویض قدرت که از گفته ایشان برمی‌آمد، منزه نماید و در ثانی به‌صورت استفهام بفرماید: مگر من جز یک فرد بشرم؟ من رسول خدایم و معنای رسالت این نیست که دارای قدرت غیبی مطلق باشم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/۲۸۳-۲۸۱)

«از این بیان روشن شد که هر دو کلمه «بَشَرًا» و «رَّسُولًا» دخالت در تمامیت جواب دارند، کلمه «بَشَرًا» جواب اقتراح ایشان است که آن جناب خودش چنین و چنان کند و کلمه «رَّسُولًا» جواب این است که اگر تو رسولی از هدایت، قدرت برآوردن این‌گونه امور را بگیری.» (همان، همانجا)

آلوسی معتقد است: «تنها کلمه «رَّسُولًا» در جواب دخالت دارد و «بَشَرًا» به‌عنوان مقدمه آورده شده؛ یعنی معنا این چنین است: مگر من جز پیغمبری مانند سایر پیغمبرانم؟» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۸/۱۶۱)

ابن عاشور معتقد است که: «پیشنهاد آن‌ها از روی عناد و لجاج است. خداوند پیامبر را

امر می‌کند که پاسخ آن‌ها را به چیزی بدهد که دلالت بر تعجب از کلامشان دارد، با کلمه «سُبْحَانَ رَبِّي» که مفید تعجب است، پس با استفهام انکاری و صیغه حصر که مقتضی قصر نفسش بر بشریت و رسالت است، قصر اضافی است» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۴/۱۶۶) که در آیات قبل به آن پرداخته شد.

قرطبی می‌نویسد: «فعل «قل» دلالت بر امر دارد، یعنی بگو ای محمد به آن‌ها، «هل كنت»، یعنی من نیستم و «إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا» یعنی پیروی می‌کنم از آنچه به من وحی می‌شود از پروردگارم.» (قرطبی، ۱۳۹۴، ۳۳۱/۱۱)

براساس تحقیق مختصری که صورت گرفت، در آیه فوق استثناء مفرغ به کار رفته، مستثنی در جایگاه خبر افعال ناقصه قرار گرفته است و اسلوب استثناء دارای اثر معنایی قصر که مفید تأکید است، می‌باشد.

۲-۷- مستثنی در جایگاه مفعول به

۲-۷-۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره (۲): ۲۶)؛ «خداوند از اینکه (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!»

در این آیه شریفه «الْفَاسِقِينَ»، مفعول به و نصب آن به «یا» است. (درویش، ۱۴۱۵، ۷۰/۱؛ صافی، ۱۴۱۸، ۸۵/۱؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۴۰/۱)

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «خداوند در این آیه، اضلال را اثر و دنباله فسق معرفی می‌کند، نه جلوتر از فسق، معلوم می‌شود این مرحله از ضلالت غیر از آن مرحله‌ای است که قبل از فسق بود و فاسق را به فسق کشانیده» (طباطبایی، ۱۳۷۴،

۱۴۱/۱). این آیه و استثناء آن از آیات مورد بحث در مسئله جبر و اختیار است که علامه طباطبایی از همه جهات به آن پرداخته‌اند. (همان، همانجا)

ابن عاشور معتقد است: «منظور از فاسقین، یهود هستند.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۳۵۳/۱)

ابن عربی می‌نویسد: «فاسقین کسانی هستند که از مقام قلب به مقام نفس خروج کرده‌اند و از اطاعت خداوند به اطاعت شیطان و اضلال آن‌ها در حقیقت از فسق آن‌هاست.» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ۲۳/۱)

زمخشری می‌نویسد: «منظور از فسق، خروج از قصد و فاسق در شریعت، خارج از امر خدا به ارتکاب کبائر است و فاسق منزله بین مؤمن و کافر است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۱۹/۱)

در کتاب روح المعانی آمده است: «الْفَاسِقِينَ»، منصوب و مفعول «يَصِلُ» است و مفعول محذوف (مستثنی منه) کلمه «احد» است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۱۲/۱)

ابن جوزی می‌نویسد: در مراد از فاسقین در این آیه سه وجه وجود دارد؛ اول اینکه آن‌ها یهود هستند، دوم اینکه منظور منافقان هستند و سوم اینکه مراد کل کفار هستند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴۸/۱)

این آیه دارای استثناء به «إلا» از نوع مفرغ است و از آیات مورد استفاده در بحث‌های کلامی است.

۲-۸- مستثنی در جایگاه مفعول له

۲-۸-۱- «وَقَالُوا أَلَّهِتُنَّا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ» (زخرف (۴۳): ۵۸)؛ «و گفتند: «آیا خدایان ما بهترند یا او [مسیح]؟! (اگر معبودان ما در دوزخند، مسیح نیز در دوزخ است، چراکه معبود واقع شده)!» ولی آن‌ها این مثل را جز از طریق جدال (ولجاج) برای تو نزدند، آنان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند!»

در این آیه مبارکه «جَدَلًا» مفعول له و منصوب است. البته جایز است مصدر و در موضع حال باشد. (درویش، ۱۴۱۵، ۹۹/۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ۹۹/۲۰)

در تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه آمده است: «معنا این گونه است که نزدیکند این مثل را مگر به خاطر جدل و خصومت، نه برای تمییز حق از باطل، یعنی اعتقاد دارد که «جَدَلًا» مفعول له است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳۹۶/۴) و تعداد دیگری از مفسرین هم با وی هم عقیده هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۶۰/۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ۵۲/۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۲۵۵/۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۸۷/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۸۲/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹۶/۲۱، ...)

ابن عاشور معتقد است: «استثناء در «إِلَّا جَدَلًا» مفرغ برای مفعول له یا برای حال است. جایز است «جَدَلًا» مفعول له و منصوب باشد که جمله این گونه می شود: این سخن را با تونگفتند مگر از روی جدل و جایز است منصوب شود بر حال که معنی می شود: این سخن را با تو نگفتند در حالی از احوال مگر درحالی که مجادله کردند و به آن ایمان نداشتند.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۲۷۷/۲۵-۲۷۶) و نظر آلوسی هم همین است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۹۳/۱۳)

مشاهده شد که در این آیه همه مفسران قائل به استثناء مفرغ هستند و بیشتر آن ها مستثنی را در جایگاه مفعول له دانسته و بر این اساس آیه را تفسیر نموده اند و قطعاً در این وجه، معنا متفاوت می شود.

۲-۹- مستثنی در جایگاه حال

۲-۹-۱- «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَجِدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا» (کهف (۱۸): ۵۶)؛ «ما پیامبران را جز به عنوان بشارت‌دهنده و اندازکننده نمی فرستیم، اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند تا (به گمان خود)، حق را به وسیله آن از میان بردارند! و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند!»

در این آیه مبارکه «مُبَشِّرِينَ» حال و منصوب و علامت نصب آن «یاء» است. (نحاس، ۱۴۲۱، ۲۹۹/۲؛ درویش، ۱۴۱۵، ۶۲۶/۵؛ صافی، ۱۴۱۸، ۲۱۱/۱۵)

ابوالفتوح رازی می نویسد: «آنکه گفت: ما پیغمبران را نفرستادیم «إِلَّا» تا بشارت دهند و

ترساننده باشند و نصب هر دو بر حال است از مفعول.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۳۷۱/۱۲)
 آلوسی این گونه نوشته است: «ما رسولان را نفرستادیم بر امت‌ها بر حالی از احوال مگر
 در حالی که بشارت‌دهنده مؤمنین به پاداش و ترساننده کفار به عذاب بودند.» (آلوسی،
 ۱۴۱۵، ۲۸۵/۸)

علامه طباطبایی معتقد است: «این آیه، رسول خدا ﷺ را تسلیت می‌دهد که از انکار
 منکرین ناراحت نشود و از اعراض آنان از ذکر خدا تنگ حوصله نگردد، زیرا وظیفه رسولان
 جز بشارت و انذار نیست و غیر از این مسئولیتی ندارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۶۲/۱۳)
 مکارم شیرازی معتقد است: «معنا این است که وظیفه تو تنها بشارت و انذار است، ما
 پیامبران را جز برای بشارت و انذار نمی‌فرستیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۷۲/۱۲)
 مشاهده می‌شود که این آیه که مشمول استثناء به «إلا» از نوع مفرغ است،
 دارای معنای حصر است.

۲-۱-۲ - مستثنی در جایگاه ظرف زمان

۲-۱۰-۲ - «ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا
 يَفْتُرُونَ» (آل عمران (۳): ۴۲)؛ «این عمل آن‌ها به خاطر آن است که می‌گفتند: «آتش
 (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد. (و کیفر ما به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم،
 بسیار محدود است.)» این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند)، آن‌ها را در دینشان مغرور
 ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند).»

در این آیه شریفه «إيَّامًا» ظرف زمان و منصوب و متعلق به «تَمَسَّنَا» است. (درویش،
 ۱۴۱۵، ۴۸۴/۱، صافی، ۱۴۱۸، ۱۴۳/۳؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۱۲۹/۱)

طبرسی معتقد است: «این اعراض و رویگردانی (دانشمندان یهود) به خاطر این بود که
 می‌گفتند: آتش به ما نرسد، مگر چند روز اندک و منظور از ایام معدود، یا همان چهل روزی
 بوده که در غیاب موسی (علیه السلام) گوساله‌پرستی کردند یا منظور هفت روز است.» (طبرسی،
 ۱۳۷۷، ۳۹۶/۱) و نظر کاشانی هم همین است. (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۹۵/۲)

اندلسی می‌نویسد: «آیه شریفه اشاره دارد که رویگردانی و اعراض آن‌ها به سبب این

اقوال باطل بود و اینکه عذاب را بر خود آسان می گرفتند و طمعشان به خروج از آتش بعد از چند روز اندک بود.» (اندلسی، ۱۴۲۰، ۸۲/۳) در این آیه شریفه نیز استثناء از نوع مفرغ، مفید حصر است.

نتیجه

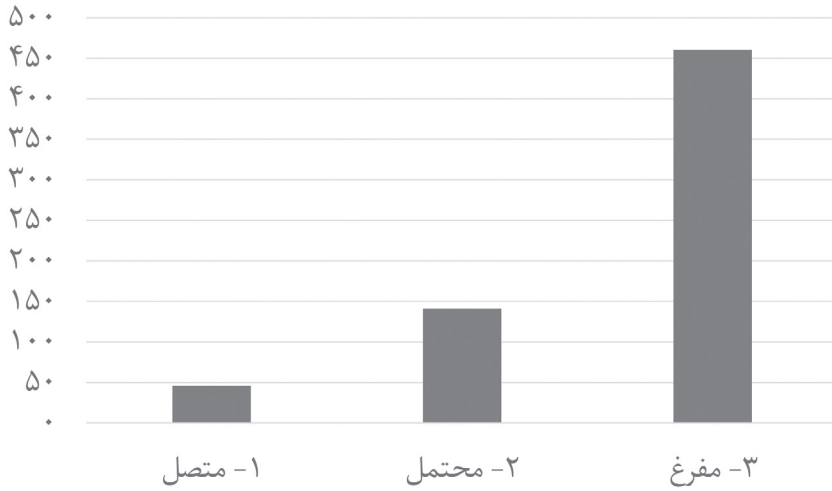
استثناء مفرغ به عنوان یکی از انواع استثناء به «إلا» در آیات بسیاری از قرآن کریم به کار رفته است. در این نوع استثناء، مستثنی منه محذوف است و مستثنی براساس اقتضای عامل ما قبل «إلا» نقش های گوناگونی را می پذیرد که این تنوع نقش ها زیبایی خاصی به این نوع استثناء داده است. تشخیص نقش ها و اثر معنایی آن ها دارای اهمیت بسیاری است.

از رهگذر تحلیل و بررسی موضوع اسلوب استثناء به «إلا» مفرغ در قرآن کریم و تأثیر آن بر معنای آیات، نتایج ذیل حاصل شد:

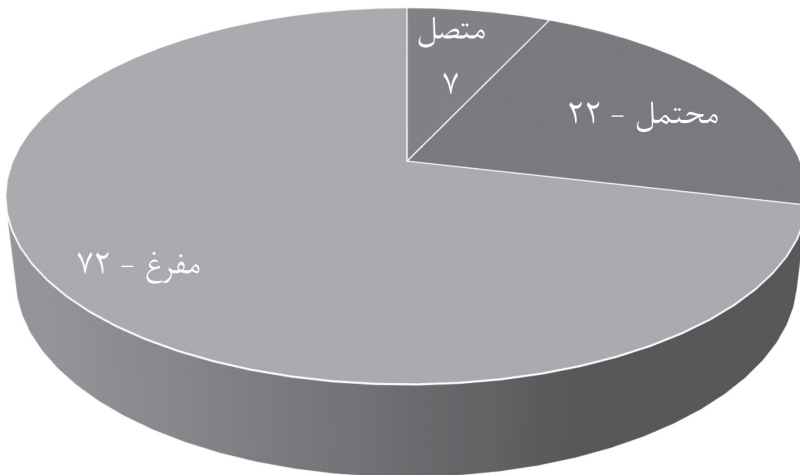
۱. اسلوب استثناء به «إلا» در انواع خود در بسیاری از آیات قرآن کریم (حدود ۶۵۰ مورد) به کار رفته است که در برخی آیات، دو استثناء به «إلا» وجود دارد.
۲. کثرت استثناء مفرغ در قرآن کریم نسبت به انواع متصل و منقطع قابل توجه است.
۳. نام استثناء مفرغ در کتب تفسیری و اعراب القرآن خیلی به چشم نمی خورد و تنها به بیان نقش مستثنی اکتفا شده است.
۴. آیات مشمول استثناء مفرغ در بحث های کلامی و استنباط احکام فقهی دخیل و تأثیرگذار هستند.
۵. اسلوب استثناء به «إلا» از نوع مفرغ دارای اثرات معنایی گوناگون، مانند قصر، تأکید، تعریض و... است.
۶. به نظر می رسد از میان تفاسیر مشهور شیعی: المیزان، جوامع الجامع، شریف لاهیجی و تا حدودی منهج الصادقین و تبیان و از میان تفاسیر معروف اهل سنت: کشاف، التحریر و التنویر، روح المعانی و البحرالمحیط نسبت به سایر تفاسیر بیشتر به وجه ادبی و نحوی آیات پرداخته اند.

پیوست

نمودار فراوانی انواع استثناء به «إلا» در قرآن کریم



درصد فراوانی انواع استثناء به «إلا» در قرآن کریم



فهرست منابع

* قرآن کریم

منابع فارسی

۱. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، (۱۳۸۷ ش). شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. ترجمه و شرح سید علی حسینی، چاپ چهارم. قم: دارالعلم.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، (۱۳۸۷ ش). *جلاء الازهار و جلاء الاحزان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. حسینی، سید علی، (۱۳۷۳ ش). *البدائنه فی شرح الهدایه*. چاپ هشتم. قم: دارالعلم.
۵. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۶ ش). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۲ ش). *البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک*. ترجمه و تحقیق نقی منفرد، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد.
۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ش). *تفسیر المیزان*. سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ ش). *تفسیر جوامع الجامع*. ترجمه مترجمان، چاپ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی.

۱۱. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: اسلام.
۱۲. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۵۲ ش). *قاموس القرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶ ش). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۱۴. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ ش). *بیان السعاده فی مقامات العباده*. ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی، چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۵. محمدی، حمید، (۱۳۹۴ ش). *آشنایی با علوم بلاغی*. چاپ هفتم. قم: هاجر.
۱۶. معلوف، لوییس، (۱۳۸۶ ش). *المنجد فی اللغة*. ترجمه مصطفی رحیمی نیا، چاپ سوم. تهران: صبا.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. میبدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین، (۱۳۷۱ ش). *کشف الاسرار و عده الابرار*. تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۰ ش). *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).

منابع عربی

۲۰. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق). *زادالمسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۹۸۴ م). *التحریر والتنویر*. تونس: دارالتونسیه للنشر.
۲۲. ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، (۱۴۲۲ ق). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. ابن فارس زکریا، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب

- الاعلام الاسلامی.
۲۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۳۶۳ ش). *لسان العرب*. قم: نشر ادب حوزه.
۲۵. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، (۱۴۲۸ ق). *اوضح المسالك الى الفیه ابن مالک*. مصر: القدس للتصدير.
۲۶. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، (۲۰۰۷ م). *شرح قطر الندی و بل الصدی*. بیروت: دارالفکر.
۲۷. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، (۱۴۰۴ ق). *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
۲۹. الزیات، احمد و مصطفی، ابراهیم، (۱۳۸۶ ش). *المعجم الوسیط*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه والنشر.
۳۰. حسن، عباس، (بی تا). *النحو الوافی*. چاپ سوم. مصر: دارالمعارف.
۳۱. درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن و بیانه*. چاپ چهارم. سوریه: دارالارشاد.
۳۲. دعاس، قاسم حمیدان، (۱۴۲۵ ق). *اعراب القرآن الکریم*. دمشق: دارالمنیرودار الفارابی.
۳۳. رضی استرآبادی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۹ ش). *شرح الرضی علی کافیه ابن الحاجب*. قم: دارالمجتبی.
۳۴. زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
۳۵. زجاج، ابواسحاق ابراهیم بن سری، (۱۴۰۸ ق). *معانی القرآن و اعرابه للزجاج*. بیروت: عالم الکتب.

۳۶. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۲۴ ق). *الجديد في تفسير القرآن المجيد*. بیروت: دارالعلوم.
۳۸. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور في تفسير المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۹. شرتونی، رشید، (۱۳۷۲ ش). *مبادئ العربيه في الصرف والنحو*. تهران: اساطیر. شهابی، علی اکبر، (بی تا). *اصول النحو*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۱. صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ ق). *الجدول في اعراب القرآن*. چاپ چهارم. دمشق: دارالرشید.
۴۲. صبان، محمد بن علی، (۱۴۱۹ ق). *حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه ابن مالک*. بیروت: دارالفکر.
۴۳. صفایی بوشهری، غلامعلی، (۱۳۸۵ ش). *بدایه النحو*. قم: مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق). *جامع البيان في تفسير القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
۴۵. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ ق). *مجمع البحرين*. چاپ هشتم. بیروت: الامیره.
۴۶. طنطاوی، سیدمحمد، (بی تا). *التفسير الوسيط للقرآن الکریم*. قاهره: دارنهضه مصر.
۴۷. عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن عبدالصمد، (۱۳۸۵ ق). *شرح صمدیه*. نجف: مطبعه الادب.
۴۸. غرسی، محمدصالح بن احمد، (۱۴۲۱ ق). *التحقيقات في البهجه المرضيه*. سیوطی. مصر: دارالسلام.
۴۹. غلابینی، مصطفی، (بی تا). *جامع الدروس العربيه*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۵۰. فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۴ ق). *العین*. چاپ دوم. قم: اسوه.
۵۱. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی. چاپ دوم. تهران: صدرا.
۵۲. فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: دارالهجره.
۵۳. قرطبی، محمدبن احمد، (۱۳۹۴ ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۵۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد. اسلامی.
۵۵. کرمانی، محمدکریم خان، (۱۳۵۰ ش). *التذکره فی علم النحو*. بی نا: المنشورات المدرسه المبارکه الابراهیمیة.
۵۶. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۱۴۲۱ ق). *اعراب القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۷. هاشمی، سیداحمد، (۱۳۸۸ ش). *جواهر البلاغه*. قم: ادبا.
۵۸. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹ ق). *عروه الوثقی*. تصحیح احمد سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نرم افزار و سایت

۵۹. جامع التفاسیر نور، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۶۰. مکتبه الشامله، جریده الرياض، (۱۴۳۳ ق).
۶۱. سایت کتابخانه مدرسه فقهت. www.lib.eshia.ir
۶۲. سایت ویکی فقه. www.wikifeqh.ir